

کهن‌ترین گزارش‌های فارسی درباره «آتشک» (شیوع سیفلیس در ایران و تأثیرپذیری پزشکان ایرانی از منابع اروپایی)

* یونس کرامتی

** رقیه حسینی

چکیده

پس از جنگ ناپل در ۱۴۹۴م، بیماری همه‌گیر ترسناکی در اروپا شایع شد که بعدها سیفلیس نامیده شد. بنا به گزارش بهاءالدوله حسینی نوربخش (پزشک برجسته اواخر دوره تیموری و اوایل دوره صفوی)، مؤلف خلاصه التجارب، که این بیماری را ارمنی دانه، آبله فرنگ و آتشک نامیده است، در ۹۰۴ق/۱۴۹۸م بیماری از سرزمین‌های امپراتوری عثمانی نخست به آذربایجان، عراق عجم و فارس راه یافت و سپس در سراسر ایران شایع گردید. ویژگی منحصر به فرد گزارش بهاءالدوله آن است که به‌رغم فاصله ناچیز میان نگارش این رساله و ظهور و شیوع بیماری در اروپا (فقط ۶ سال) وی از یکی از داروهای «حکمای فرنگ» یاد کرده است. در این نسخه، و نیز در نسخه‌های درمانی بهاءالدوله و پزشکان ایرانی هم‌روزگار او و پس از آن، جیوه پیوسته نقشی اساسی داشت تا آن که عمادالدین شیرازی در رساله بیخ/چوب چینی این دارو را نیز که به‌تازگی وارد ایران شده بود برای درمان آتشک تجویز کرد و سپس در رساله آتشک در ۹۷۷ق/۱۵۶۹م که نخستین تک‌نگاری فارسی در این موضوع به‌شمار می‌آید، بی‌آن‌که از اهمیت کاربرد جیوه بکاهد، بیخ چینی را نیز در کنار آن به کار برد.

کلیدواژه‌ها: آتشک؛ آبله فرنگ؛ سیفلیس؛ بهاءالدوله حسینی نوربخش؛ عمادالدین شیرازی؛

درمان با جیوه؛ بیخ چینی

تاریخ دریافت: ۹۷/۳/۲۸ تاریخ پذیرش: ۹۷/۶/۳۱

* استادیار پژوهشکده تاریخ علم دانشگاه تهران / ykaramati@ut.ac.ir

** دانشجوی دکترای تاریخ علم دوره اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول) / ro.hosseini56@gmail.com

ماهیت سیفلیس^۱

سیفلیس نوعی بیماری تریپونمال مقاربتی^۲ و عامل آن نوعی باکتری به نام تریپونماپالیدوم^۳ است. باکتری سیفلیس از راه تماس جنسی و زخم منتقل می‌شود. زخم‌ها اغلب در آلت‌های تناسلی، واژن، مقعد، لب‌ها و داخل دهان ایجاد می‌شوند. بیماری دارای چهار مرحله و نشانگان^۴ آن در هر یک از این مراحل چهارگانه متغیر است. سیفلیس اولیه^۵ از طریق تماس مستقیم با زخم‌های عفونی شخص مبتلا در ضمن رابطه جنسی منتقل می‌شود. تقریباً سه تا نود روز بعد از اولین ارتباط (به طور متوسط بیست و یک روز) زخمی پوستی که شانکر^۶ نامیده می‌شود ظاهر می‌شود. در این مرحله بیماری بسیار واگیردار است (Radolf et al. , 2015: 2684).

سیفلیس ثانویه^۷ تقریباً چهار تا ده هفته بعد از عفونت اولیه ظاهر می‌شود. ممکن است دانه‌های متقارن، مایل به قرمز - صورتی، بدون خارش بر روی بدن و انتهای اندام‌ها، از قبیل کف دست و پا ظاهر شوند. علائم دیگر این مرحله شامل تب، گلودرد، سردرد، ریزش مو، دردهای ماهیچه‌ای و کاهش وزن است. سیفلیس در این مرحله به سادگی با بسیاری از دیگر بیماری‌های جلدی اشتباه می‌شود و از همین رو مقلد بزرگ^۸ نام گرفته است (Ibid; Kent & Romanelli, 2008: 226).

در سیفلیس نهفته^۹ نشانگان بیماری به طور موقت ناپدید می‌گردد ولی بیماری همچنان وجود دارد. اگر شخص درمان شود، عوارض دیگری پیش نمی‌آید. ولی اگر درمان نشود بیماری حتی تا سی سال بی‌سروصدا پیشرفت می‌کند. بیماری به عضوهای داخلی بدن راه می‌یابد و مغز، قلب، جگر، استخوان‌ها، بندها، چشم، اعصاب و رگ‌ها و کمابیش همه بدن را فرا می‌گیرد. در این مرحله بیماری واگیر ندارد. سیفلیس مرحله پایانی^{۱۰} تقریباً سه تا پانزده

1. Syphilis.
2. venereal Treponemal diseases.
3. Trepoema Pallidum.
4. Syndrom.
5. Primary syphilis.
6. chancre.
7. Secondary syphilis.
8. Great imitator.
9. Latent syphilis.
10. Tertiary or late syphilis.

سال پس از عفونت اولیه ظاهر می‌شود. این مرحله مخرب‌ترین مرحله بیماری است. در این مرحله، سیفلیس موجب کوری، اختلالات عصبی، بیماری قلبی، فراموشی و حتی مرگ می‌شود (Ibid; Bai et al., 2017: 3).

فرضیه‌هایی درباره منشأ سیفلیس

با وجود پژوهش‌های بسیار درباره تاریخچه سیفلیس هنوز خاستگاه دقیق آن محل مناقشه است. امروزه سه نظریه در این باره رواج دارد:

۱. بر اساس فرضیه موسوم به «کلمبی»^۱، اعضای گروه اکتشافی کریستوفر کلمبوس^۲ در درونای جدید، بر اثر معاشرت و رابطه جنسی با بومیان به این بیماری مبتلا شدند و پس از بازگشت این بیماری را به دنیای قدیم آوردند. بر اساس این نظریه، تاریخچه سیفلیس در دنیای قدیم از ۱۴۹۳م آغاز می‌شود (Baker & Armelagos, 1988: 703; Powell & Cook, 2005: 33-34).

۲. بر اساس فرضیه موسوم به «پیشاکلمبی»^۳ همه بیماری‌های ترپونمال (مانند سیفلیس سیفلیس مقاربتی، یاز و پینتا^۴) در سراسر دنیای قدیم وجود داشته‌اند؛ اما در اروپا، بیشتر موارد ابتلا به آنها و از جمله بیماری همه‌گیر ۱۳۰۳م، با بیماری‌های دیگر، به‌ویژه جذام مقاربتی^۵، اشتباه گرفته می‌شده است (de Melo et al., 2010: 2-3; Powell & Cook, 2005: 34). به گمان پیروان این نظریه، سیفلیس مقاربتی در حدود ۳۰۰۰م پدیدار شد و به سرعت در اروپا و سرتاسر جهان گسترش یافت. این بیماری در آغاز خفیف بود اما پس از چند جهش پیایی و افزایش میزان وخامت و واگیری، سرانجام در پایان سده ۱۵م به صورت بیماری واگیردار شدیدی گسترش یافت (Ibid; Tampa et al., 2014: 4-5). اینان هم‌زمانی بازگشت کاشفان آمریکا و رواج این بیماری در اروپا را اتفاقی می‌انگارند.

1. Columbian hypothesis.
2. Christopher Columbus.
3. pre-Columbian hypothesis.
4. venereal syphilis, yaws, pinta.
5. venereal leprosy.

۳. بر اساس «فرضیه با منشاء مشترک»^۱، که عملاً صورت تغییر یافته فرضیه پیشاکلمبی است، بیماری‌های تریپونمال همیشه توزیعی جهانی داشته‌اند. طبق این نظریه، بیماری سیفلیس و بیماری‌های تریپونمال غیر مقاربتی^۲، گونه‌های مختلف عفونت‌های مشابهند و تفاوت‌های بالینی تنها به دلیل تغییرات مختلف جغرافیایی و آب‌وهوایی و میزان پیشرفت فرهنگی مردم در محدوده نواحی مختلف ایجاد شده است (Powell & Cook, 2005: 3; de Melo et al., 2010: 35-37).

با وجود اختلاف نظر چشمگیر درباره خاستگاه سیفلیس، پژوهشگران در این موضوع هم‌داستانند که سیفلیس با آن ویژگی‌هایی که اروپائیان در دهه پایانی سده ۱۵م با آن روبه‌رو شدند (یعنی سیفلیس قابل انتقال از طریق رابطه جنسی و با شیوع شگفت‌انگیز) پیش از بازگشت کریستف کلمب از دنیای جدید (آمریکا) ناشناخته بوده است.

شیوع سیفلیس در اروپا و نام‌های آن در میان مردم اروپا

درباره چگونگی شیوع سیفلیس در اروپا نیز دو نظریه وجود دارد:

۱. بر اساس نظریه‌ای که البته پیروان اندکی دارد اخراج یهودیان از شبه جزیره ایبری^۳ که از ۱۴۹۲م (هم‌زمان با کشف دنیای جدید) به فرمان ایزابل اول^۴ ملکه کاستیل و همسرش فراندو (فرناندو) دوم^۵ پادشاه آراگون آغاز شده بود عامل انتشار بیماری در سراسر اروپا بوده است. بر اساس این نظریه، شماری از این رانده‌شدگان که در ۱۴۹۳م با شیوع سیفلیس در شبه جزیره ایبری به این بیماری مبتلا شده بودند در سراسر اروپا پراکنده شدند و این بیماری را به‌ویژه ایتالیا شایع کردند (Baker & Armelagos, 1988: 708; Tampa et all, 2014: 6).

۲. بر اساس نظریه بسیار رایج‌تر و پذیرفته‌شده‌تر، شیوع سیفلیس در سراسر اروپا با لشکرکشی فرانسه به ناپل در اوت ۱۴۹۴م مرتبط است. در ارتش شارل هشتم، پادشاه

-
1. The Unitarian hypothesis.
 2. non-venereal Treponemal diseases.
 3. Iberian Peninsula.
 4. Isabel I de Castilla/ Isabella I of Castile (1451-1504).
 5. Ferrando/ Fernando II / Ferdinand II of Aragon (1452-1516).

فرانسه^۱ (حک. ۱۴۸۳-۱۴۹۸) مزدورانی از کشورهای مختلف و از جمله اسپانیا شرکت داشتند. بر اساس این نظریه، همین دسته اخیر موجب ابتلای شمار بسیاری از سربازان شارل هشتم به این بیماری شدند. پس از شکست شارل در ۱۴۹۵م، این سربازان در تمام اروپا پراکنده شدند و بیماری را منتشر کردند. سیفلیس در سال ۱۴۹۵م در فرانسه، آلمان و سوئیس، در سال ۱۴۹۶م در یونان و هلند، و سال بعد در اسکاتلند و انگلستان، و در سال ۱۴۹۹م در مجارستان و روسیه گسترش یافت. این بیماری از طریق ملوانان اروپایی تا ۱۵۰۴م به هندوستان و چین نیز رسیده بود (Tognotti, 2009: 100).

بیماری سیفلیس تا سال‌ها نامی نداشت، یا به نام‌های مختلف خوانده می‌شد. در اغلب آثار اروپایی این بیماری جوش فرانسوی، ناخوشی فرانسوی، شر/بیماری فرانسوی و مانند اینها نامیده می‌شد^۲ (نک: نام رسالات اروپایی - ادامه مقاله؛ نیز: Sudhoff, 1912: 65) و البته فرانسوی‌ها ترجیح می‌دادند آن را بیماری ناپل^۳ بنامند (Ibid: 154). برخی آن را آبله بزرگ نامیده بودند؛ اما روش مرسوم این بود که مردمان هر کشور یا منطقه، آن را بیماری یا جوشی منسوب به کشور یا منطقه‌ای دیگر نام نهند (Rothschild, 2005:1457-1458). در سال ۱۵۳۰م جیرولامو فراکاستورو^۴، پزشک ایتالیایی، «سیفلیس» را برای عنوان یکی از آثار منظوم خود به کار برد که در آن شیوع این بیماری در ایتالیا در ضمن داستانی به نظم کشیده شده بود. از این تاریخ بیماری مزبور به سیفلیس مشهور شد (Ferreira et al., 2017: 108).

نام‌های فارسی سیفلیس و وجه تسمیه آنها، و ارتباط نام‌ها با مسیر احتمالی ورود بیماری به ایران

چنین می‌نماید که کهن‌ترین گزارش برجای مانده پزشکان ایرانی درباره سیفلیس از آن بهاء‌الدوله حسینی نوری بخش باشد. او در خلاصه التجارب (تألیف ۹۰۷ق/۱۵۰۱-۱۵۰۲م)

1. Charles VIII of France.
2. Franzosenkur / mall de franzosj / mala de franzos / morbum Gallicum / malfranzoso.
3. Male de Naples.
4. Girolamo Fracastoro.

پس از برشمردن «بثره» های یادشده در آثار پیشینیان چنین آورده است:

ما چهار نوع دیگر [از بثره‌ها] یافتیم که اندر کتب قوم مذکور نیست. سه نوع آن است که با حمیقا گفته شد و یک نوع دگر ارمنی دانه است که اندر فرنگ پیدا شد و از آنجا به روم^۱ و عربستان^۲ رسید و در سنه^۳ اربع [و] تسعمائه در آذربایجان پیدا شد و بعد از آن در عراق [عجم]^۴ و فارس و غیره منتشر گشت و اکثر مردم در این ممالک و غیرها برآوردند و برمی‌آوردند و شرح آن بعد بثرات کرده شود انشاءالله تعالی (بهاءالدوله: گ ۱۴۵ر).

بهاءالدوله در ضمن نشانه‌شناسی این بیماری یادآور می‌شود که «ارمنی دانه ... اندر خراسان به آبله^۱ فرنگ مشهور بود» (همان: ۱۵۱پ)؛ و در دو موضع دیگر از بیمار مبتلا به سیفلیس با عنوان «آتشک‌دار» یاد کرده است. پیداست که او نام «ارمنی دانه» را بر آتشک برای اطلاق بر آنچه امروزه سیفلیس می‌نامیم ترجیح می‌داده است؛ چه نام آتشک، همچنان که بهاءالدوله بر آن تأکید دارد، در برخی مناطق ایران و به‌ویژه در فارس، بر دو بیماری پوستی جمره و نار فارسی^۴ اطلاق می‌شده است:

اما جمره به جیم دو قسم بود یکی موسوم هم به جمره باشد ... قسم دیگر موسوم بود به نار فارسی ... و اهل فارس از جهت سوزش آن را آتشک گفته باشند چنانچه ارمنی دانه را می‌گویند ... و بعضی این هر دو قسم را جمره گویند و بعضی هر دو را نار فارسی و آتشک گویند (همان: ۱۴۵ر-۱۴۶ر).

محمد بن یوسف هروی نیز در اثر پرآوازه خود، طب یوسفی (تألیف ۹۱۷ق) از «نقطه فرنگیه» یا «آبله فرنگ» یاد کرده است (یوسفی، ۱۳۲۰ق: ۱۱۰) که از همین عبارت می‌توان پی برد که از نظر او نام دوم رایج‌تر بوده است. یوسفی در ادامه تنها «آبله فرنگ» را به کار برده و در رباعی‌ها نیز به ضرورت وزن شعر گاه «فرنگیه» آورده است (همان: ۱۱۰-۱۱۲).

عمادالدین شیرازی در آغاز رساله آتشک (تألیف ۹۷۷ق) که می‌توان آن را کهن‌ترین تک‌نگاری درباره سیفلیس به‌شمار آورد، درباره وجه تسمیه و منشأ سرایت بیماری به ایران

۱. یعنی آسیای صغیر (ترکیه کنونی).

۲. علی القاعده مقصود او عراق عرب، یعنی کشور کنونی عراق بوده است.

۳. منطقه مرکزی ایران (از جمله اصفهان، کاشان و اطراف آن).

۴. البته همچنان که از گزارش بهاءالدوله و آثار پزشکان دیگر برمی‌آید نار فارسی گاه قسمی خاص از جمره به‌شمار می‌آمده است.

چنین گفته است:

و این‌که او را آبله فرنگ نام کرده‌اند مؤید این است که مانند آبله - که به عربی آن را جدری می‌گویند - از غلیان خون پیدا می‌شود و به فرنگ به واسطه آن نسبت داده‌اند که منشاء ظهور او آن بلاد یا بلاد قریبه به آن است و این‌که آتشک نام کرده‌اند به واسطه احساس حرقت و سوزش است و این‌که ارمنی دانه نامیده‌اند جهت آن است که از بلاد ارمن ظاهر شده. این است اسامی و وجه تسمیه (عمادالدین، دست‌نویس مجلس: گ ۴ر؛ همان، دست‌نویس تهران: گ ۶۶پ).

در آن روزگار (و البته تا چند سده پس از آن) بیشتر ساکنان سرزمین‌های غرب آذربایجان و شمال دیاربکر (سرزمین‌های اطراف دریاچه وان در شرق ترکیه فعلی) ارمنی بودند و این مناطق هنوز بخشی از ارمنستان به شمار می‌آمد^۱ و به نظر می‌رسد که بتوان رواج نام «ارمنی دانه» در آذربایجان را با ورود این بیماری از این مناطق یا به قول عمادالدین «بلاد ارمن» به ایران مرتبط دانست. سرزمین‌هایی که بهاء‌الدوله از آنها نام برده، یعنی «شرق آسیای صغیر»، آذربایجان، عراق کنونی، فارس، ایران و نیز بخش بزرگی از ارمنستان بزرگ از سال ۸۶۵ق و در روزگار فرمانروایی اوزون حسن (حک. ۸۵۷-۸۸۲)، بزرگ‌ترین فرمانروای آق‌قویونلو، تا سالی که به گزارش بهاء‌الدوله سیفلیس در این سرزمین‌ها شیوع یافت (۹۰۴ق) همگی سرزمینی یک‌پارچه و زیر فرمان اوزون حسن و جانشینان او بود (Quiring-Zoche, 1987: 163-168; Papazian, 1987: 467-475). البته باید به خاطر داشت که بی‌گمان تا سال ۹۰۷ق (سال تألیف خلاصه التجارب) سیفلیس به خراسان و دیگر نواحی شرقی ایران نیز راه یافته بوده است؛ چه اگر چنین نبود دلیل نداشت که بهاء‌الدوله از «آبله فرنگ» نامیده‌شدن این بیماری در خراسان یاد کند. همین نام اخیر نشان از آن دارد که پزشکان ایرانی می‌دانسته‌اند که منشأ اصلی این بیماری سرزمین‌های فرنگ (کشورهای اروپایی) بوده است.

با توجه به اشارات صریح بهاء‌الدوله درباره شیوع سیفلیس، بعید به نظر می‌رسد که این بیماری از جایی جز متصرفات شرقی امپراتوری عثمانی وارد متصرفات آق‌قویونلو (=غرب و

۱. در نقشه‌هایی که اروپائیان دست‌کم تا اواخر سده ۱۸م ترسیم کرده‌اند این مناطق بخشی از ارمنستان به شمار آمده‌اند.

مرکز ایران) شده باشد. درباره چگونگی ورود این بیماری به عثمانی گزارش‌های دقیقی در دست نیست، اما این بیماری، همچنان که پیش‌تر اشاره شد، دست‌کم از ۱۴۹۶م در یونان و از ۱۴۹۵م در ایتالیا شیوع داشت و دولت عثمانی نیز در اکتبر همین سال از راه دریا به خلیج تارانتو و سواحل جنوب شرقی ایتالیا کنونی یورش برده بود (درباره این نبردها، نک: Fleet, 2013: 149) و می‌توان حدس زد که سیفلیس دست‌کم از همین روزگار نخست در میان سربازان عثمانی و سپس در میان مردم متصرفات این دولت شیوع یافته و از آنجا به ایران راه یافته باشد.

دیدگاه‌های پزشکان اروپایی از ۱۴۹۵ تا ۱۴۹۸م

همچنان که خواهد آمد، در کهن‌ترین گزارش‌های پزشکان ایرانی (گزارش بهاء‌الدوله در خلاصه التجارب) که به سال ۹۰۷ق/۱۵۰۱-۱۵۰۲م باز می‌گردد از «داروی آبله فرنگ از مخترعات حکمای فرنگ و مجربات ایشان جهت همین مرض» یاد شده است. از این‌رو در اینجا به آثار شماری از پزشکان اروپایی که پیش از این تاریخ آثار خود را در اروپا منتشر کرده بودند به ترتیب زمان انتشار اشاره می‌شود.

۱. کنراد شلیگ^۱، درباره روش درمان بیماری بد «مرض فرانسوی» که مردم آن را نوعی از راه رفتن مورچه روی پوست می‌خوانند، هایدلبرگ، ۱۴۹۵-۱۴۹۶م.^۲

شلیگ استاد پزشکی دانشگاه هایدلبرگ و پزشک شخصی فیلیپ درستکار^۳ بود. او بخشی از تحصیلات پزشکی خود را در دانشکده‌های پزشکی شمال ایتالیا و به‌ویژه پادوا گذرانده بود. آشنایی مستقیم شلیگ با این بیماری بسیار اندک بود اما چیزهایی درباره بشورات جلدی ناشی از این بیماری می‌دانست (Sarton, 1926: 352).

شلیگ علت بیماری را «فراطبیعی» می‌دانست. البته او به روشنی از این علت سخن نگفته بود؛ اما یاکوپ ویمفلینگ^۴ در دریاچه‌ای که به درخواست فیلیپ درستکار بر این

1. Konrad Schellig (1432-1514).

2. *In pustulas malas morbum quem malum de francia vulgus appellat que sunt de genere formicarum salubre consilium*, Heidelberg, 1495-1496.

3. Philip the Upright (German: Philipp der Aufrichtige).

4. Jacob Wimpheling.

کتاب نوشت، به روشنی آورده است: «تنها به دلیل شدت کفرگویی یا گناه کبیره زنا یا گناهان دیگر، گردش ستارگان و دلایل دیگر...».

شلیگ در مقدمه کتاب آورده است که مردم دوک‌نشین میلان^۱ بر این تأسف می‌خورند که فرانسوی‌ها این بیماری را به کشور آنها آورده‌اند. او می‌افزاید که این بیماری، آن‌سان که مردم عادی می‌پندارند، بیماری جدیدی نیست بلکه در روزگاران گذشته شناخته شده بوده است (Savinetskaya, 2016: 35). او در آغاز اثر آورده است: «من آن را بشورات/جوش‌های بد/شیطانی» می‌نامم (Ibid: 36). او همگان را از افراط و شدت عمل در رابطه جنسی پرهیز می‌داد و بر آن بود که این کار در بدن، لب‌ها و لثه‌ها عفونت پدید می‌آورد که موجب افزایش خارش و جرب، به خاطر بیرون زدن مواد فاسد و بخارات فاسد از منافذ بدن می‌شود. شلیگ برای درمان راهی جز دعا به خواننده پیشنهاد نکرده بود.

۲. جورجو سُماریو اهل ورونا^۲، درباره چگونگی و منشأ مرض فرانسوی و امثال آن^۳، ونیز، نوامبر ۱۴۹۶ به لاتینی و رساله مرض/شر فرانسوی^۴، ونیز، ۱۴۹۶ به ایتالیایی.

گفته می‌شود که سُماریو نخستین پزشکی بود که از جیوه برای درمان سیفلیس بهره برد (درباره کاربرد جیوه ← ادامه مقاله). او منشأ بیماری را فرانسه می‌دانست (Gerulaitis, 2004: 90; Haller, 1999: 138).

۳. یوزف گرونپک، رساله‌ای درباره جوش‌های همه‌گیر یا مرض فرانسوی^۵ به لاتینی در نوامبر ۱۴۹۶ م و رساله‌ای نغز درباره منشأ ناخوشی فرانسوی^۶ به آلمانی در دسامبر ۱۴۹۶ م. به گفته کارل زودهوف، گرونپک در روایت آلمانی این اثر نکته‌ای در سبب‌شناسی بیماری افزوده است (Moore & Solomon, 1935: 6) که گویا در چاپ‌های بعدی روایت لاتینی (دست‌کم در چاپی که مور و سولومون آن را به انگلیسی ترجمه کرده‌اند) لحاظ شده است.

1. Insubria.
2. Giorgio Sommariva da Verona.
3. *De qualitate et origine morbi Gallic, cum aliis eiusdem carminibus (tritichis italicis)*, November 1496.
4. *Del mal franzoso*, Venice: Botto, 1496.
5. *Tractatus de pestilentiali scorra sive mala de franzos*, Augsburg, Venice, November 1496.
6. *Ein hübscher Tractat von dem Ursprung des Bösen Franzos*, Augsburg, December 1496.

به نظر گرونیک خداوند از عصیان سیاسی جهان مسیحیت خشمگین است. او اروپایی یک پارچه را در ذهن دارد که در بردارنده فرانسه و ایتالیا است و باید زیر نظر فرمانروای آلمانی امپراتوری مقدس روم اداره شود، اما ایتالیایی‌ها و فرانسوی‌ها می‌خواهند فرمانروایانی جداگانه داشته باشند. این خواسته شیطانی و نافرمانی‌ها مشکل‌آفرین است و خشم بی‌سابقه خداوند را در پی دارد که بازتاب آن در عالم ماده به صورت سه رخداد پیاپی نجومی بروز می‌کند. گرونیک نخستین آنها را قران زحل و کیوان می‌داند که شش ساعت و چهار دقیقه پس از نیم‌روز ۲۵ نوامبر ۱۴۸۴ در ۲۳ درجه و چهل سه دقیقه از برج عقرب رخ داد. در این قران، زحل بر مشتری چیرگی داشت؛ چه برج عقرب، یکی از دو خانه مریخ است. دو رخداد نجومی دیگر یعنی خورشیدگرفتگی کلی ۲۵ مارس ۱۴۸۵^۱ و سپس قران نحسین (زحل و مریخ در ۳۰ نوامبر ۱۴۸۵) نیز مزید بر علت می‌گردد (Savinetskaya, 2016: 71, 91; Moore & Solomon, 1935: 5, 10; Grünpeck, 1935: 20-22).

به نظر گرونیک داروهایی که در آغاز به کار رود عموماً موجب زیان می‌شود و جوش‌هایی که خواهد زد صدمه‌ای شدیدتر به پوست می‌زند. تنها یاری‌گر، نیک‌خواهی قدرت‌های برتر و گذر زمانی دراز است که بیماری را تحلیل برد، با کمک مرهمی که مژودیطوس نامیده می‌شود، و نیز حجامت/فصد که اغلب انجام می‌شود (Grünpeck, 1935: 9).

از نظر گرونیک چاره فراطبیعی آسمانی آن است که انسان با اعتراف به گناهان و توبه به تزکیه نفس پردازد تا مشمول عنایت الهی گردد. چاره‌های «طبیعی» در برابر این بیماری سه گونه‌اند:

چاره نخست پرهیز است. باید از مبتلایان به این بیماری دوری گزید. چون بیماری از یکی به دیگری سرایت می‌کند، فرد باید در جای‌های پاکیزه که مبتلایان زندگی نمی‌کنند بماند. همچنین باید از لباس و در واقع هرچه که آنها استفاده کرده‌اند دوری کند. نیز باید از اجتماعات بزرگ دوری کند؛ چه ممکن است یکی از آنها مبتلا باشد. به‌خصوص از این موارد باید دوری گزیند: ۱. گرمابه عمومی که بسیاری بدان راه دارند؛ ۲. پرهیز از خوردن و

۱. این تاریخ در گاه‌شماری یولیانی و مطابق با ۱۶ مارس در گاه‌شماری گرگوری است.

آشامیدن بسیار؛ ۳. اگر فردی غمگین است باید شادمان باشد و به بیماری نیندیشد، چون حتی تصور این بیماری و اندیشیدن به آن ممکن است موجب ابتلا شود؛ ۴. بوی خوش و بخور سفید و مُر در اتاق و نیز دست‌کم سه یا چهار بار در هفته تدخین... در حالی که پنجره‌ها بسته باشند؛ ۵. غذا باید با سرکه پخته یا با آن آمیخته شود؛ ۶. باید از زنان دوری کرد، چون این کار محرک بیماری است؛ ۷. پرهیز از آب‌جو (شراب) (Ibid: 24-25).
چاره دوم تنقیه بدن است که از دو راه حاصل می‌شود: نخست با تغییر سبک زندگی و دوم با نظافت و شست‌وشو.

در باب راه نخست، پرهیز از خوردن ماهی و میوه تازه، گوشت‌های چرب مانند گوشت خوک، بره، جوجه‌خروس اخته (که برای ذبح پرورش داده می‌شود)، و مرغ آبی توصیه شده است.

اما آنچه در این مدت می‌تواند بخورد عبارت است از: مرغ جوان، گوساله، خرگوش، بزغاله، فاخته/قمری، پرندگان از خانواده مرغ ماهی‌خوار بزرگ و قرقاول و پرندگان کوهی. این غذاها را با سرکه و سبزی یا با آب لیمو، آب انار یا... آماده کند (با توصیه اکید بر استفاده از سرکه خوب). گوشت سرخ‌شده از گوشت آب‌پز بهتر است. از هر شیرینی ساخته‌شده با عسل باید پرهیز کرد و شرابی آمیخته با آب نوشید که شیرین نباشد، یا آب سرد آمیخته با سرکه و گیاهان.

و اما در باب شست‌وشو و نظافت: صبح‌ها هنگام برخاستن باید دهان را با آب سرد مخلوط با سرکه بشوید یا گلاب ممزوج به اندکی سرکه در بینی بچکاند. پس از اخراج مواد زائد بدن یکی باید موهای فرد را شانه کند (Ibid: 25-26).

چاره سوم یاری‌خواهی از دانایان چیره‌دست و پیش از هر چیز پیروی از رهنمود برترین دانایان، عیسی مسیح است، آن‌که می‌تواند همه ما را از تمام بیماری‌های بخت‌بخت؛ پس باید مریم مقدس را به شفاعت نزد فرزند ارجمندش طلبید (Ibid: 26).

۴. نیکولو لئونینو^۱، وجیزه‌ای درباره بیماری همه‌گیری که نزد همگان به بیماری فرانسوی مشهور است، ونیز، ژوئن ۱۴۹۷م.^۲

1. Niccolo Leonicensi of Vicenza (1428-1524).

2. *Libellus de Epidemia, quam vulgo morbum Gallicum vocant*, Venice, June 1497.

این رساله در بردارنده شرحی از بیماری و درمان آن و اظهار ناخشنودی از کاربرد نابه‌جای طلای جیوه است و بیشتر مشتمل بر اظهار نظرهایی علمی و نقد پزشکان مسلمان، به‌ویژه ابن سیناست. لئونینو سیفلیس را بیماری کهنی می‌انگاشت که حتی بقراط نیز از آن یاد کرده است (Sarton, 1926: 353). او به‌جای نسبت دادن بیماری به علل فرازمینی، پدید آمدن نخستین جوش‌ها در اندام‌های جنسی را به مزاج این اندام‌ها نسبت می‌داد. مزاج این اندام‌ها گرم‌تر و مرطوب‌تر از اندام‌های دیگر است و در نتیجه بیش از اندام‌های دیگر مستعد عفونت‌اند و تغییری اندک در هوا می‌تواند آنها را متعفن سازد (Arrizabalaga, 2005: 43).

۵. گاسپار تورلا اهل والنسیا^۱، گزارش‌های پزشکی (کنسولتاسیون) درباره بیماری شرم‌آور «مرض فرانسوی»، رم، ۲۲ نوامبر ۱۴۹۷م.^۲
- این رساله مشتمل بر شرح حال پزشکی پنج بیمار است. تورلا تن‌پزشک پاپ الکساندر ششم (رودریگو اهل بوگیا) بود. او طی دو ماه سپتامبر و اکتبر ۱۴۹۷م، ۱۷ مورد بیماری سیفلیس را در خانواده پاپ و دربار پاپی درمان کرد. وی پنج‌گونه از این بیماری را شرح داده و به پنج شکل متفاوت از طلای جیوه اشاره کرده است. تورلا بر آن بود که بیماری در ۱۴۹۳م در فرانسه پدید آمده است. این رساله، از منظر علمی، از دیگر آثاری که پیش‌تر از آنها یاد شد ارزشمندتر است (Sarton, 1926: 353). به نظر تورلا جوش‌ها نخست در اندام‌هایی پدید می‌آید که زودتر با جوش‌های بیماری دیگر در تماس بوده‌اند و به همین دلیل بیشتر در اندام‌های جنسی پدید می‌آیند؛ در نتیجه حتی نوزاد نیز می‌تواند بر اثر تماس با پستان مادر مبتلا گردد.
۶. هانس ویدمان / مایشینگر / سالیکت^۳ اهل توپینگن یا مایشینگر، درباره جوش و بیماری مشهور به مرض فرانسوی، استراسبورگ، ۱۴۹۷م (نیز رم، ۱۴۹۷م).^۴

1. Caspare/Gaspar Torrella of Valencia (1452-1520).

4. *Tractatus cum consiliis contra pudendam seu morbum gallicum*, Rome, 22 November 1497.

3. Hans Widman/ Meichinger/ Salicet.

4. *De pustulis et morbo qui vilgo mal de franzos appellatuir*, Strasburg 1497 and Rome 1497.

او تجارب بسیار درباره جذام داشت و رنج ویژه‌ای برای بازشناسی سیفلیس از جذام متحمل شد. به گفته او، نشانگان اصلی سیفلیس جوش‌ها و تحریکات جلدی لب‌ها است.

۷. کوژادینو جیلینو^۱، درباره مرض مشهور به فرانسوی، فرارا، ۱۴۹۷م.^۲

این اثر، به لحاظ علمی، سهم و تأثیر بسیار ناچیزی داشت. او توصیه می‌کرد که طلای جیوه باید مقدار مشخصی از «جیوه پالوده»^۳ داشته باشد. او همچنین کاربرد آهن گداخته بر شکاف فرق سر^۴ را توصیه می‌کرد. جیلینو نیز گمان می‌کرد که این بیماری از دوران باستان وجود داشته و همان است که پزشکان به آن «آتش پارسی / نار فارسی»^۵ می‌گفتند (Savinetskaya, 2016: 38). اما دلیل همه‌گیری بیماری آن است که مردم ایتالیا، به عقوبت گناهان کبیره پرشمار، گرفتار عذاب الهی شده‌اند (Arrizabalaga, 2005: 37).

۸. بارتولومئوس استبر اهل وین^۶، مرض فرانسوی: پیشگیری و درمان، وین، ۱۴۹۸م.^۷ میان‌مایه‌تر از اثر پیشین و دربردارنده تکرار نظریه اخترشمارانه است (Sarton, 1926: 352).

۹. ناتال مونته‌سارو اهل ورونا^۸، درباره خروج از حالت تعادل مشهور به بیماری فرانسوی، ورونا (?)، ۱۴۹۸.^۹

این رساله در واقع اثری درسی در رد لئونینو و دفاع از ابن‌سینا و دربردارنده نخستین شرح درباره ویژگی درد استخوان در سیفلیس است که نویسنده شخصاً آن را تجربه کرده بود (Ibid: 352). مونته‌سارو بر آن بود که جوش‌ها فقط هنگامی از اندام‌های جنسی شروع به برآمدن می‌کنند که انتقال بیماری به واسطه آمیزش جنسی بوده باشد و در موارد دیگر جوش‌ها نخست از سر آشکار می‌شوند (Arrizabalaga, 2005: 43).

1. Corradino Gilino (fl.1468–1499).
2. *De morbo quem gallicum nuncupant*, Ferrara, 1497.
3. sublimate of mercury.
4. coronal suture.
5. Ignis persicus.
6. Bartholomäus Steber of Vienna.
7. *A Malafrañcos, morbo Gallorum, praeservatio ac cura*, Vienna, 1498.
8. Natale Montesauero of Verona (fl. 1484–1501).
9. *De dispositionibus quas vulgares malfranzoso appellant*. Veronaa (?), 1498.

۱۰. آنتونیو اسکانارولی اهل مودنا^۱، سخنی دربارهٔ مرض فرانسوی، بولونیا، مارس ۱۴۹۸ م.^۲

این اثر در بردارندهٔ ملاحظاتی تاریخی، اما از منظر علمی بی‌ارزش است؛ چه این اثر علیه ابن‌سینا و موتسارو و در دفاع از لئونینو - که استاد اسکانارولی بود - نوشته شده است. نویسنده بر آن بود که سیفلیس می‌تواند در اندام‌های جنسی کسانی که هنوز رابطه جنسی برقرار نکرده‌اند چه کودک و چه بزرگسال پدید آید (Arrizabalaga, 2005: 43; Sarton, 1926: 352).

یک بیماری جدید یا نوعی از بیماری‌های پیشین

همچنان که گفته شد، در میان پزشکان اروپایی بر سر این که سیفلیس بیماری جدیدی^۳ است یا یکی از بیماری‌های شناخته‌شدهٔ کهن، اختلاف نظر بسیار بوده است. اما بهاء‌الدوله در گزارش خود - که پیش‌تر بدان پرداخته شد - «ارمنی‌دانه» را به روشنی بیماری جدیدی به شمار می‌آورد که در آثار پیشین اشاره‌ای به آن نشده است، سیریل لوید الگود، پژوهشگر تاریخ پزشکی ایران، به‌رغم ترجمهٔ همین گزارش، گویا اطلاق «آبلهٔ فرنگ» بر سیفلیس را نشانهٔ آن دانسته است که نخستین پزشکانی که با این بیماری مواجه شدند، آن را نوعی «آبله» انگاشتند. او بر این گمان است که تحقیقات بعدی پزشکان آن روزگار نشان داده است که این بیماری، بیماری مستقلی بوده است:

بهاء‌الدوله می‌افزاید که این بیماری در خراسان «آبلهٔ فرنگ» نامیده می‌شود. این بیماری بعدها، مستقل به شمار آمد و آتشک نامیده شد (Elgood, 1970: 23).

گویا این گمان ناشی از اشتباهی است که در عبارتی کلیدی از منقولات عمادالدین شیرازی از خلاصهٔ التجارب بهاء‌الدوله راه یافته و چه‌بسا در بعضی از نسخ خلاصهٔ التجارب (و احتمالاً در نسخه‌ای از خلاصهٔ التجارب که عمادالدین در دست داشته) نیز چنین بوده و الگود نیز آشکارا به همان نظر داشته است:

1. Antonio Scanaroli of Modena
2. *Disputatio de morbon gallico*, Bologna, 26 March 1498.
3. a kind of specific entity.

و اما ارمنی‌دانه که اندر خراسان به آبله فرنگ مشهور بود به جهت کثرت مشابهت اکثر آن به جدری بد^۱ در هیأت و در جمیع اعراض، به انواع پدید آید... (عمادالدین، دست‌نویس مجلس: گ ۱۸پ؛ همان، دست‌نویس تهران: گ ۷۳پ).

اگر «ارمنی‌دانه» (سیفلیس) و آبله «در هیأت و در جمیع اعراض» مشابهت داشتند چرا باید دو بیماری به شمار می‌آمدند؟ بنابراین از سیاق عبارت نیز می‌توان دریافت که در آن خطایی راه یافته است. در دست‌نویس‌های خلاصه التجارب که در این پژوهش از آن بهره گرفته‌ایم این عبارت مهم چنین آمده است:

و اما ارمنی‌دانه که اندر خراسان به آبله فرنگ مشهور بود به جهت کثرت مشابهت اکثر آن به جدری بد در هیأت، نه در جمیع اعراض، به انواع پدید آید... (بهاء‌الدوله: گ ۱۵۱پ).

به نظر بهاء‌الدوله «ارمنی‌دانه» در تظاهرات جلدی و برخی اعراض دیگر شبیه آبله است اما شماری از اعراض آن با اعراض آبله تفاوت دارد و از همین جا معلوم می‌شود که وی این دو بیماری را متمایز می‌انگاشته است. گذشته از این، بهاء‌الدوله در همین موضع از خلاصه التجارب نام «ارمنی‌دانه» و در جایی دیگر از این کتاب نام «آتشک» را برای این بیماری به کار برده است (همان: ۳۴پ).

بهاء‌الدوله و مخترعات حکمای فرنگ

کتاب خلاصه التجارب بهاء‌الدوله حسینی نوربخش کهن‌ترین منبع فارسی شناخته‌شده درباره نشانه‌شناسی و درمان سیفلیس است. از عبارت «چهار نوع دیگر [از بثره‌ها] یافتیم که اندر کتب قوم مذکور نیست» نیز پیداست که خود بهاء‌الدوله نیز وصف این بیماری را در اثری مکتوب نیافته بوده، اما همچنان که در ادامه مقاله گفته خواهد شد، او دست‌کم به یک نسخه پیشنهادی پزشکان ایرانی برای درمان این بیماری اشاره کرده است.

اشاره بهاء‌الدوله به نسخه‌ای که پزشکان اروپایی برای درمان سیفلیس تجویز کرده‌اند احتمالاً یکی از کهن‌ترین نمونه‌های بهره‌گیری پزشکان ایرانی از دستاوردهای پزشکان

۱. در دست‌نویس مجلس: ماند (که البته باز هم در موضوع تفاوتی ایجاد نمی‌کند).

اروپایی است:

داروی آبله فرنگ از مخترعات حکمای فرنگ و مجربات ایشان جهت همین مرض، اجزا و ترکیب آن بگیرند زیبق و مصطکی و تربد از هر یکی سه درم کندر و مرداسنگ و توتیا و اسفیداج ارزیز و صمغ آلو از هر یکی هشت درم زاج سفید و پوست نارنج و شوره یمسا و صمغ سرو از هر یکی ده درم حنا پنجاه درم زیبق را به حنا خاک کنند و اجزای دیگر جمله را کوفته و بیخته با آن نیکو خلط کنند و به روغن گل و روغن پیه خوک و روغن زیت و روغن دنبه بسرشند و به قوام آورند قوام قیروطی چنانکه زیبق زنده نشود و نگاه دارند (همان: ۴۴۳ پ).

با توجه به فاصله زمانی بسیار کم میان نگارش نخستین رسائل اروپایی درباره سیفلیس و زمان نگارش خلاصه التجارب، فرضیه بهره‌گیری بهاءالدوله از ترجمه‌ای مفروض از این آثار بعید بلکه قریب به محال می‌نماید. از طرفی بهاءالدوله تنها همین یک بار از «حکمای فرنگ و مجربات ایشان» یاد کرده است و در بخش نشانه‌شناسی و درمان آتشک، نه تنها کمترین اشاره‌ای به تجربیات آنان نکرده، بلکه مقایسه سخنان او و آثار یادشده^۱ نشان از ملاحظاتی اصیل و نوآورانه دارد که احتمال بهره‌مندی بهاءالدوله از اثری مکتوب را بعید می‌نمایاند. از طرفی بسیار محتمل است که بهاءالدوله در پی ارتباط با میسیون‌های مذهبی که از ده‌ها سال پیش از این زمان، پایگاهی در تبریز داشته‌اند تنها به اطلاعاتی اندک و در حد یک نسخه درمانی سیفلیس دست یافته و همان را نیز در کتاب خود نقل کرده باشد.

کاربرد جیوه در نسخه‌های آتشک

سیماب یا جیوه (معرب آن: زیبق) در نسخه‌های پزشکی اروپایی و از جمله در نسخه درمانی منقول در خلاصه التجارب نقشی اساسی داشته است. در برخی منابع از یاکوپو برنگاریو (یاکوپ کارپنسیک)^۲ - که از ۱۵۰۲ م با تجویز جیوه برای درمان سیفلیس ثروتی هنگفت به کف آورد - به‌عنوان نخستین به‌کاربرنده این ماده یاد کرده‌اند (از جمله: Shelton, 1996: 75). اما این ماده بی‌گمان پیش از این نیز در درمان این بیماری به کار

۱. البته آن دسته از آثار لاتینی که ترجمه کامل یا گزارش مفصلی از آنها به انگلیسی و آلمانی در دست بود.

2. Jacopo Berengario da Carpi / Jacobus Berengarius Carpensis / Jacob Carpensic (c. 1460 - c. 1530).

می‌رفته است؛ چندان که - همچنان که پیش‌تر گفته شد - نیکولو لئونینچنو در ژوئن ۱۴۹۷م از کاربرد نابجای «طلای جیوه» اظهار ناخشنودی کرده و البته این کاربرد چندان رایج بوده که خبر آن حتی زودتر از ۱۵۰۲م در ایران به بهاء‌الدوله نیز رسیده است. در نتیجه عجالتاً باید به منابعی که به کارگیری جیوه بدین منظور در ۱۴۹۶م توسط جورجو سُماریوا اهل ورونا اشاره کرده‌اند اعتماد کرد (Cowan, 2004: 90; Gerulaitis, 2004: 105; Stuart, 2004: 31).

جایگاه جیوه در نسخه‌ای دیگر که بهاء‌الدوله آن را از مجربات پزشکان ایرانی به شمار آورده همچنین است:

دیگری از مجربات اهل عراق و خراسان و آذربایجان، اجزا و ترکیب آن: بگیرند سیماب
چهل درم مصطکی سی درم کندر بیست درم مرداسنگ ده درم حنا پنجاه درم صمغ سرو
پنج درم صمغ عربی پانزده درم جمله را به همان دستور در روغن‌های مذکور بسرشند و
نگاه دارند؛ و من روغن مغز زردآلوی تلخ به جای روغن دنبه و روغن گل فرمودم انفع بود
به مرات و گاه بود که به جهت مالیدن ریش‌های خبیث آن زنگار نیز اضافه کنند و توتیای
هندی هم بعضی اضافه کنند و نافع بود (بهاء‌الدوله: ۴۴۳پ).

این نقش تا بدان جا بوده است که شماری از داروهای آتشک را «معجون سیماب»، «معجون زیبق» و مانند آن نامیده‌اند؛ از جمله «معجون سیماب» که بهاء‌الدوله خود ترکیب کرده بود:

معجون سیماب از مخترعات مصنف است اجزا و ترکیب آن بگیرند سیماب ده درم،
سفوف مقوی پنج درم، حنا فلفل زنجبیل از هر یکی دو درم کوفته و بیخته سیماب را با
آنها بکش و به غسل و شربت لیمو معجون ساز شربتی مقدار نخودی بود (همان:
۴۳۹ر).

و عمادالدین نیز «تطلیه زیبق» و تسقیه را رکن درمان آتشک به شمار آورده است:
اما مجمل علاج اقسام این مرض بعد از تنقیه و اصلاح مزاج به غذا و اشربه و اصلاح سته
ضروریه، یا تطلیه است یا تسقیه. اما تطلیه به چیزی چند که تحلیل قوی و اخراج ماده به
عرق یا بخار و عمده ادویه بلکه دواپی که معادل آن دواپی نیست زیبق است که او تنها

۱. با وجود جست‌وجوی بسیار، منبع دست اول و شایسته اعتمادی در این باره به دست نیامد و به‌ناچار به منابع دست دوم اعتماد شد.

بی‌دوایی دیگر کافی است و دواهای دیگر اگر چه هزار باشد قایم مقام او نمی‌تواند شد و سبب این را بعد ازین بگوییم و اما تسقیه به‌غیر از مستفرغات و معدلات مذکوره دو چیز عمده است یکی بیخ چینی به انواع شرب او، دوم ادویه که در آن زیبق داخل است (عمادالدین، دست‌نویس مجلس: گ ۱۱؛ همان، دست‌نویس تهران: گ ۷۰-۷۱). مخفی‌نماند که عمده در تسقیه ادویه، آن است که در آن زیبق باشد مانند معجون زیبق به این نسخه و این از حکمای فرنگ منقول است... (همان، دست‌نویس مجلس: گ ۱۴).^۱

به‌کارگیری جیوه در میان پزشکان یونانی چندان رایج نبوده است. جالینوس تأکید کرده است که هیچ تجربه‌ای در به‌کارگیری جیوه و سود و زبان آن نداشته است و در مقاله پنجم مفردات، بر زبان‌بار بودن آن برای آدمی تأکید کرده است (رازی، ۱۹۸۷: ۵۹۸/۲۰؛ ابن‌سینا، ۱۲۹۴ق: ۳۰۳/۱). دیوسکوریدس نیز بر سعی بودن آن اشاره دارد (رازی، ۱۹۸۷: ۵۹۸/۲۰-۵۹۷/۲۰؛ ابن‌بیطار، ۱۲۹۱ق: ۱۷۸/۲) و بولس یادآور می‌شود که پزشکان جیوه را به کار نمی‌برند، هرچند گروهی از مردمان سوخته آن را برای درمان قولنج و بیماری موسوم به ایلاوس به‌کار برده‌اند (ابن‌بیطار، ۱۲۹۱: ۱۷۸/۲، رازی، ۱۹۸۷: ۵۹۸/۲۰).

چنین می‌نماید که بهره‌گیری منظم از جیوه در درمان بیماری‌های پوستی کار پزشکان ایرانی بوده است. رازی به نقل از «الخوزی» (پزشکان جندی‌شاپوری؟) به سودمندی جیوه در جرب (گری) و زخم‌های بد اشاره دارد. او در المنصوری هنگام برشمردن داروهای پرکاربرد از زیبق نیز یاد کرده است: «کشته آن اگر بسوزانند برای جرب و قمل سودمند است» (رازی، ۱۴۰۸ق: ۱۷۲). ابومنصور موفق هروی هم در الأبنیه درباره زیبق می‌گوید: «چون با طلاهای گریامیزند نیک بود» (هروی، ۱۳۴۶ش: ۱۷۵؛ نیز نک: کشکری، ۱۴۱۴ق: ۴۳۳؛ ثابت‌بن‌قره، ۱۹۲۸م: ۱۳۰). نویسنده هدایة المتعلمین فی الطب هم از استفاده از جیوه در درمان مواردی مانند شپش، الزینه و سعفه‌ای که می‌تواند به جذام ختم شود، کلفه، و گر تریاد کرده است (اخوینی بخاری، ۱۳۴۴: ۲۱۸، ۵۸۲-۵۸۳، ۵۸۹، ۵۹۷). از اینجا می‌توان دریافت که به‌کارگیری جیوه - در کنار افزوده‌هایی چون آب لیمو، آب انار و جز آن - در درمان آتشک، که مهم‌ترین تظاهرات آن پوستی بوده، تحت تأثیر

۱. در دست‌نویس تهران برگی که این مطلب باید در آن می‌آمد افتاده است.

به‌کارگیری این ماده در درمان بیماری‌های پوستی سخت بوده است. در این میان به نظر می‌رسد که ابن‌سینا بیشترین تأثیر را داشته است. چه او در القانون از نسخهٔ مرهم مرقون قرمز (کرم سرخ) که دو درهم جیوه دارد یاد می‌کند که در درمان «نار فارسی» به کار می‌آید (ابن‌سینا، ۱۲۹۴ق: ۴۰۶/۳).

کورادینو جیلینو، پزشک ایتالیایی بر آن بود که سیفلیس همان «نار فارسی»^۱ است که از روزگاران کهن شناخته شده بود (Savinetskaya, 2016: 38). او از جمله تجویزکنندگان «طلای جیوه» بود (Sarton, 1926: 353). در همان سال، و اندکی پیش از او، نیکولو لئونینچونو نیز بر آن بود که حتی بقراط نیز این بیماری را می‌شناخته است. لئونینچونو از کاربرد طلای جیوه در درمان سیفلیس ناخشنود و منتقد دیدگاه‌های پزشکان مسلمان، به‌ویژه ابن‌سینا بود (Ibid: 353).

به هر حال استناد روشن بهاءالدوله به نسخهٔ حکمای فرنگ که در آن جیوه در درمان سیفلیس به کار رفته است، نشان می‌دهد که وی به طریقی به یکی از نسخه‌های درمانی دارای جیوه دست یافته است و کاربرد جیوه در درمان بیماری جدید را باید به پیروی از اروپاییان دانست، هرچند که تجربیات پیشین پزشکان مسلمان در درمان بیماری‌های پوستی سخت هم مؤید این کاربرد بوده است.

نشانه‌شناسی و سرایت

یکی از نکات گزارش بهاءالدوله تأکید او بر «سریع السرایت» نبودن آتشک است که نه تنها با آنچه در اروپا رخ داد و در گزارش‌های پزشکان آن‌جا آمده، که حتی با گزارش خود بهاءالدوله دربارهٔ گسترش سریع این بیماری، سازگار نمی‌نماید:

بسیار باشد که اول بثره ظاهر شود آنگاه ازین اعراض ظاهر بعضی یا همه پدید آید و آن مرض از جمله امراض مسری باشد لیکن بسیار سریع السرایت نباشد و از مجامعت با آتشک‌دار زودتر از مصاحبت پدید آید. و از رسیدن بخار تن او به تن اندر حمام، یا رسیدن عرق و آرایش فوطه و لباس او، زودتر از ملاقات و ادراک نفس او پدید آید (بهاءالدوله: گ ۱۵۲).

جمعی کثیر را دیدم که از جهت مجامعت با فواحشی که آتشک‌دار با ایشان جمع شده

1. Ignis Persicus.

بود بی آن که فواحش را واقع باشد مرض آتشک پیدا کردند با وجود که این مرض سریع السرایت نیست (همان: ۳۴پ).

در این میان مشابهت‌هایی میان نظر بهاء‌الدوله و گرونیک در خصوص سرایت بیماری در حمام یا از راه لباس وجود دارد که به‌رغم شهرت بسیار اثر گرونیک در اروپا باز بعید می‌نماید که بهاء‌الدوله تحت تأثیر دیدگاه‌های او چنین نوشته باشد؛ چه سیفلیس به هر حال به دلیل تظاهرات جلدی از جنس بیماری‌های پوستی تلقی می‌شد و اشاره به سرایت این‌گونه بیماری‌ها در گرمابه یا از طریق لباس بسیار رایج بوده است. از این گذشته - همچنان‌که یاد شد - در گزارش گرونیک بر تأثیر شگرف عوامل روانی تأکید بسیار شده است، نکته‌ای که، نه در گزارش بهاء‌الدوله، که در گزارش عمادالدین آمده است:

اگر اتفاق افتد که در موضعی که مریضی نشسته باشد بنشیند اثر عظیم‌تر باشد و اگر داند این حال را اثر از آن هم عظیم‌تر باشد و گاه باشد به‌مجرد زخم تیغی که سر تراشیده باشند به آن صاحب رسد این مرض حادث شود و این حال اگرچه محل استبعاد است اما مشاهده است. و این مرض از امراض متوارثه نیست اگر در فرزند پیدا شود از رهگذر سرایت است نه از ممر وراثت. و گاه باشد که از مواکله پیدا شود و لینیات از انواع مطعومات تأثیر آن اعظم است از باقی مطعومات و تأثیر این درین باب تا به‌حدی است که از کاسه یا کوزه که صاحب این مرض مباشرت نموده باشد سرایت کند. و در پوشیدن جامه خاصه پیراهن و زیرجامه و اگرچه بعد از شستن باشد. و اکثر این حالات بی‌تأثیر نفسانی نباشد و اگر شخصی را علمی نباشد غالب آن است که از تأثیر محفوظ می‌ماند (عمادالدین، دست‌نویس مجلس: ۶پ-۷ر؛ همان، دست‌نویس تهران: گ ۶۸پ).

عمادالدین و استفاده از بیخ/چوب چینی

همچنان‌که اشاره شد، تا پیش از آن‌که عمادالدین بیخ/چوب چینی را برای درمان آتشک به کار برد، جیوه مهم‌ترین داروی درمان این بیماری (دست‌کم در ایران) به‌شمار می‌آمد. عمادالدین افزون بر نگارش تک‌نگاشتی درباره بیخ چینی، در رساله آتشک نیز خلاصه‌ای از این اثر خود آورده و بر تأثیر شگرف آن در درمان آتشک تأکید کرده است:

و اما اول آن دو چیز که عمده می‌دانند در تسقیه و آن بیخ چینی بود و آن درین اوقات معلوم شده طریق تسقیه بانواعه در رساله که در آن باب تألیف کرده‌ایم بیان کرده‌ایم و سبب تأثیر نیز بیان نموده اما اینجا نیز شمه‌ای ذکر کنیم (عمادالدین، دست‌نویس مجلس: ۱۷ر-۱۷پ؛ همان، دست‌نویس تهران: ۷۳ر).

منابع

- ابن بیطار، احمد (۱۹۸۹م). تفسیر کتاب دیاسکوریدوس. به کوشش ابراهیم بن مراد. بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- _____ (۱۲۹۱ق). الجامع لمفردات الأدوية والأغذية. مصر: بولاق [چاپ افسست بغداد].
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۲۹۴ق). القانون فی الطب. مصر: بولاق.
- اخوینی بخاری، ابوبکر ربیع بن احمد (۱۳۴۴ش). هداية المتعلمین فی الطب. به کوشش جلال متینی. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- ثابت بن قره (۱۹۲۸م). الذخيرة فی الطب. به کوشش جورجی صبحی بک. قاهره: دانشگاه قاهره.
- حسینی نوربخش، بهاء‌الدوله. خلاصة التجارب. دست‌نویس شماره ۱۷۰۳۹ مجلس شورای اسلامی.
- رازی، محمد بن زکریا (۱۳۷۴-۱۳۹۰ق/۱۹۵۵-۱۹۷۰م). الحاوی فی الطب. حیدرآباد دکن، چ اول.
- _____ (۱۴۰۸ق/۱۹۸۷م). المنصوری فی الطب. به کوشش حازم بکری صدیقی. کویت: المنظمة العربية للتربية والثقافة و العلوم معهد المخطوطات العربية.
- عمادالدین شیرازی. آتشک. دست‌نویس شماره ۶۳۰۷ مجلس شورای اسلامی.
- _____ دست‌نویس شماره ۸۲۴۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- کشکری، یعقوب (۱۴۱۴ق/۱۹۹۴م). کناش فی الطب. به کوشش علی شیری. بیروت: مؤسسه عزالدین.
- _____ (۱۹۸۵م/۱۴۰۵ق). کناش فی الطب، چاپ عکسی نسخه خطی شماره ۳۷۱۶ کتابخانه ایاصوفیه. به کوشش فؤاد سزگین. فرانکفورت: معهد تاریخ العلوم العربیة والإسلامیة.
- هروی، ابومنصور موفق بن علی (۱۳۴۶ش). الابنية عن حقایق الادویة، به تصحیح احمد بهمینیار و به کوشش حسین محبوبی ادرکانی. تهران: دانشگاه تهران.
- یوسفی (۱۳۲۰ق). جامع الفوائد (مشهور به رباعیات یوسفی یا طب یوسفی)، چ سنگی، تهران.
- Arrizabalaga, John (2005). "Medical Responses to the 'French Disease' in Europe at the Turn of the Sixteenth Century". *Sins of the Flesh: Responding to Sexual Disease in Early Modern Europe*. edited by Kevin Patrick Siena. Toronto, Centre for Reformation and Renaissance Studies: 33-55.

- Bai, Yang & Feng Niu & Lidi Liu & Hui Sha & Yimei Wang & Song Zhao (2017). "Tertiary Syphilis in the Lumbar Spine: A Case Report". *BMC Infectious Diseases*, 17: 513, 1-4.
- Baker, Brenda J. & George J. Armelagos (1988). "The Origin and Antiquity of Syphilis: Paleopathological Diagnosis and Interpretation". *Current Anthropology*, Vol. 29, No. 5: 703-720.
- Cowan, James (2015). *Hamlet's Ghost: Vespasiano Gonzaga and His Ideal City*. Newcastle upon Tyne: Cambridge Scholars Publishing.
- Elgood, Cyril Lloyd (1970), *Safavid Medical Practice: Or, The Practice of Medicine, Surgery and Gynaecology in Persia Between 1500 A.D. and 1750 A.D.* London: Luzac.
- Ferreira, Luiz Alberto Peregrino & Mariano Barthe Dupont & Gerolamo Fracastoro & Maurizio Rippa Bonati (2017). "Girolamo Fracastoro and the Origin of the Etymology of Syphilis". *Advances in Historical Studies*, Vol. 6: 104-112.
- Fleet, Kate (2013). "Ottoman Expansion in the Mediterranean". In *The Cambridge History of Turkey: Volume 2, The Ottoman Empire as a World Power, 1453-1603*. edited by Suraiya N. Faroqhi and Kate Fleet. Cambridge: Cambridge University Press: 141-172
- Gerulaitis, Leonardas Vytautas (2004). "Incunabula on Syphilis". *Fifteenth-Century Studies*, Vol. 29: 80-96.
- Grünpeck, Joseph (1935). *Neat Treatise on The French Evil*, Tr. Merrill Moore & Harry C. Solomon (See Moore & Solomon).
- Haller, Hermann W. (1999). *The Other Italy: The Literary Canon in Dialect*. Toronto & Buffalo & London: University of Toronto Press.
- Kent, Molly E. & Frank Romanelli (2008). "Reexamining Syphilis: An Update on Epidemiology, Clinical Manifestations, and Management". *Annals of Pharmacotherapy*, Vol. 42, No. 2: 226-236.
- Melo, Fernando Lucas de & Joana Carvalho Moreira de Mello & Ana Maria Fraga & Kelly Nunes & Sabine Eggers (2010). "Syphilis at the Crossroad of Phylogenetics and Paleopathology". *PLoS Neglected Tropical Diseases*, Vol. 4, No. 1:e575: 1-11.
- Moore, Merrill & Harry C. Solomon (1935). "Joseph Grünpeck and His Neat Treatise (1496) on the French Evil: A Translation with a Biographical Note". *British Journal of Venereal Diseases*, Vol. 11, No. 1: 1-27.
- Papazian, H. (1987), "ARMENIA AND IRAN vi. Armeno-Iranian Relations in the Islamic Period". *Encyclopaedia Iranica*. edited by Ehsan Yar-Shater. London & New York, Routledge & Kegan Paul: Vol. 2/467-478.
- Powell, Mary Lucas & Della Collins Cook (2005). "Treponematosis: Inquiries into the Nature of a Protean Disease". *The Myth of Syphilis: The*

Natural History of Treponematosi s in North America. edited by Mary Lucas Powell and Della Collins Cook. Gainesville: University Press of Florida, 9-62.

- Quiring-Zoche, R. (1987). "AQ QOYUNLŪ". *Encyclopaedia Iranica*. edited by Ehsan Yar-Shater. London & New York, Routledge & Kegan Paul: 2/163-168.
- Radolf, Justin D. & Edmund C. Tramont, & Juan C. Salazar (2015). "Syphilis (Treponema Pallidum)". *Mandell, Douglas, and Bennett's Principles and Practice of Infectious Diseases*. edited by John E. Bennett, Raphael Dolin, and Martin J. Blaser. 8 edition. Philadelphia, PA: Saunders (an imprint of Elsevier), 2684-2709.
- Rothschild, Bruce M. (2005), "History of Syphilis". *Clinical Infectious Diseases*, Vol. 40, No. 10: 1454-1463.
- Sarton, George (1926). "Review of Review of *The Earliest Printed Literature on Syphilis, Being Ten Tractates from the Years 1495-1498*, by Karl Sudhoff, Charles Singer, and Henry E. Sigerist". *Isis*, Vol. 8, No. 2: 351-354.
- Savinetskaya, Irina (2016). *The Politics and Poetics of Morbus Gallicus in the German Lands (1495 - 1520)*. Doctoral Dissertation Supervised by Gerhard Jaritz. Budapest: Central European University.
- Shelton, Herbert M. (1996). *Syphilis: Werewolf of Medicine*. Mokolunne, CA: Health Research Books.
- Stuart, David C. (2004). *Dangerous Garden: The Quest for Plants to Change Our Lives*. Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press.
- Sudhoff, Karl. (1912). *Aus der Frühgeschichte der Syphilis; Handschriften- und Inkunabelstudien, epidemiologische Untersuchung und kritische Gänge*. Leipzig: Johann Ambrosius Barth.
- Tampa, M. & I. Sarbu & C. Matei & V. Benea & S. R. Georgescu (2014). "Brief History of Syphilis". *Journal of Medicine and Life*, Vol. 7, No. 1: 4-10.
- Tognotti, Eugenia (2009). "The Rise and Fall of Syphilis in Renaissance Europe", *Journal of Medical Humanities*. Vol. 30, No. 2: 99-113.

